

نگاهی به وضعیت معیشتی بازنشستگان و کارکنان و کارگران کشور!

امیر جواهری لنگرودی

۰۱ فروردین ۱۳۹۸

<https://www.peace-mark.org/95-10>



روزها و هفته های پشت سرگذاشته، با چهل سالگی انقلاب بهمن ۵۷ روبه رو بودیم. حال سال ۹۸ هم آغاز شده است. اما زندگی در پهنه جغرافیای ایران چه سخت می گذرد که شاعر می گوید: «این چه رازیست که هر بار بهار با عزای دل ما می آید». نوروز از راه رسیده و از «بهاران» خبری نیست. اما ببینیم مضمون و مفهوم انقلاب بهمن، در امر دفاع از موجودیت استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی از فردایش چگونه دهن گشود تا پاسخگوی آن مجموعه نیروی اجتماعی باشد که انقلاب را به ثمر رساندند؟

از فردای انقلاب خونین بهمن ۵۷، این انقلاب متناقض، ابتدا فرزندان خود را بلعید، و سپس انقلاب ملعبه آن نیرویی گردید که جامعه را به خودی و غیر خودی تقسیم کرد و واسطه به بار نشستن تلاش های جان سوز همه جان هایی شد که شگرفی آفریدند، جان هایی که برای تحکیم انقلاب، امروز نیز نظاره گر همه خواسته های دیروزی خویش اند.

چنان چه بدون تعارف با هم صحبت بداریم، خواهیم گفت: مسئولیت پاسخ گویی در قبال به بار نشستن آن مجموعه خواسته ها و نیازهای جامعه، بیش از پیش به عهده کارگزاران نظام و قدرت سیاسی حاکم است که طی چهار دهه، چرخ لنگان جامعه را به سوی کشاندند که امروز همه ما شاهد فراز و فرودهایی نگون بخت آن هستیم.

همه ما شاهد بودیم که در چهل سال گذشته، پیروزی انقلاب ایران در گرو اتحاد عمل کلیه نیروهای ملی و آزادیخواهی و توده حاشیه تولید جامعه ما بود که در امر سرنگونی سلطنت پهلوی ها، در کنار هم جای گرفتند تا راه استقلال، آزادی مردم ایران و تحقق عدالت اجتماعی را به عنوان شرط مقدم به افروزی زندگی جامعه و مردمان ما تضمین نمایند. نسل ما دید که مردمان ایران اعم از فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، لر، گیلک و مازی؛ مسلمان و مسیحی و کمونیست، عارف و عامی، از توده زنان و مردان، از درون جامعه شهری و روستایی، با اتحاد و یگانگی خویش، چگونه در عمل دژ مستحکم نظامی که با ساواک و نیروی سرکوب نظامی اش، خود را جزیره ثبات منطقه می نامید و در هیکل استبداد پهلوی چهره می نمود، در هم شکستند و برانداختند.

از فردای انقلاب بهمن، قدرت سیاسی برآمده از انقلاب، به همه مجاری وصول آزادی و نیروهای تعیین کننده آن (اردوی میلیونی کار) جامعه، بی باور شده و از آنان روی برگرداندند. همگان دیدیم که چگونه این کارورزان دیروزی، به عبارتی از کارماندگان امروزی، یعنی بازنشستگان فرهنگی، کشوری، لشکری و اردوی پرشمار توده ای کار که در هیکل وجودی کارگران بخش خدمات، کارگاهی، تولیدی و صنعتی اعم از زنان و مردان و

کودکان خیابانی در جامعه ما زیر خط فقر و ناداری شناورند و هم چنان برای گذران زندگی خود در تلاش و معاش اند.



در ایران طومار مشکلات و مصائب بازنشستگان و کارمندان و کارگران اعم از زنان و مردان به انتها نمی‌رسد. بازنشستگان و کارمندان دون پایه، حقوق و مستمری که می‌گیرند، کافی نیست و اساساً خدمات درمانی مناسب با شرایط آن‌ها ارائه نمی‌گردد. علی‌رغم این که نیروی قابل توجهی اند، ولی به دلیل پراکندگی و بی‌صدایی، صدای متحد و متشکل برای مطالبه‌گری ندارند و زندگی‌شان در حال تلاشی است. چه چیزی وسیله این درجه از سقوط آنان منتهی گردید؟ دولت‌ها همیشه برای اجرای سیاست‌های پوپولیستی خودشان و برای فریب نیروی رنج و کار جامعه، وعده‌های پوچ و توخالی داده‌اند و به جایش تامین اجتماعی را از درون تهی کرده و آن را به نوعی به امر رودرویی صاحبانش کرده‌اند و بعدتر از پرداخت تعهدات مالی خود به برداشته‌هایشان، شانه خالی کرده و خودداری ورزیده‌اند. یعنی در واقع، دولت‌ها یکی پس از دیگری از جیب صاحبان اصلی صندوق - یعنی توده رنج و کار- برای اهداف تبلیغاتی خود خرج کردند. از همین رو، امروز هم چون دیروز، دولت بدهکارترین شخصیت حقیقی و حقوقی به سازمان تامین اجتماعی است. به طوری که اعلام شده که دولت حسن روحانی مبلغ ۱۸۷ هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است. کارفرمایان و مدیران صنایع نیز ۱۷ هزار و ۳۳۰ میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار هستند. آن وقت مجلسیان با ارائه "طرح پارامتریک" در صدد این هستند که هزینه بدهکاری دولت و کارفرمایان را با افزایش سن بازنشستگی به جای بیست سال، بیست و پنج سال کار کنند و با کاستن از مستمری بازنشستگان، سهم بیمه کارگر را تا زمان بازنشستگی افزایش می‌دهند و هم زمان پنج سال بر حداقل زمان بازنشستگی پیش از موعد اضافه کنند تا تعداد بیش‌تر کسانی که در معادن و سایر مشاغل پرخطر کار می‌کنند، قبل از بازنشستگی بمیرند و سابقه بیمه پردازی و غیره را از جیب کارگران بپردازند. البته سیاست واگذاری تامین اجتماعی به بخش خصوصی از سوی دولت، سیاست جدیدی نیست. این طرح، تعرضی سازمان داده شده از سوی حکومت علیه داشته‌ها و حداقل‌های هم‌اکنون موجود کارگران است. در پی آن هستند که همین داشته‌های حداقلی را هم از کارگران بگیرند. حکومت در بحث‌های مربوط به مشاغل سخت و زیان‌آور، افزایش پرداختی حق بیمه کارگران و بالا بردن سن بازنشستگی به تعرض دست زده است.

گذران زندگی با بی‌پولی، ناداری، داشتن چند شغل به جای استراحت در شرایط بس دشوار و با انواع بیماری‌ها در سنین بالا، هم چنان دامنگیر تعداد زیادی از بازنشستگان ایران است. همین جا باید بیفزایم که اساساً سازمان تامین اجتماعی که یک موسسه عمومی غیر دولتی و سازمان بین‌النسلی است و صندوق‌های بازنشستگی - که به عنوان پشتوانه مالی طبقه کارگر باید در نظر گرفته شوند-، از تمامی مستمری‌بگیران بابت از کار افتادگی یا حقوق بیکاری می‌گیرند و قرار هم است که "این‌ها را جمع کنند" و به بخش خصوصی واگذارند. جدا از

این، بخش مهمی از بیکاران -که بی شک جزئی جدایی ناپذیر از طبقه کارگرند-، در اساس مشمول حمایت تامین اجتماعی نیستند. بازنشستگان می گویند: با توجه به تورم و گرانی سرسام آور، مستمری تامین اجتماعی برای اغلب آنان یک هفته از ماه هم کفاف نمی دهد و می شود گفت در ایران، هیچ کس سیاه روزتر و بی پشتوانه تر از زحمتکش بازنشسته نیست. در ایران به راستی "روزگار سپری شده سالخوردگی" روزگار نامرادی و ناامیدی است.

در هر کجای کشور، هزاران بازنشسته هم سرنوشت، روز را به شب می رسانند. بدون کمترین تردید می توان اعلام داشت که همه آنان از سطح معیشتی و رفاهی زندگی خود رضایت ندارند. اینان امید هیچ حمایتی از هیچ جا ندارند و دستشان از همه جا کوتاه است و هیچ دادرسی نیست. آمار واقعی موجود نیست ولی بیش از چندین میلیون کارگری که بعد عمری تولید و سازندگی، متوسط دریافتی شان کم تر از دو میلیون تومان در هر ماه است، بیش ترشان مستاجر و بی خانه و خانه به دوش اند؛ تازه اگر موفق شوند حقوق های خود را به موقع وصول نمایند.

بر پایه آخرین فراخوان بازنشستگان کشوری و لشکری و فرهنگی برای هفتم اسفند ۹۷ آمده است: «امروز اصلی ترین مطالبه بازنشستگان، خواست بازنگری و اصلاح ارقام لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ و افزایش رقم بودجه همسان سازی به میزان یک هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان و هم چنین افزایش ضریب سنوات بازنشستگی به ۴۰ درصد است». به عبارتی تمامی مزایا و امتیازات شاغلان هم تراز، باید نصیب بازنشستگان نیز بشود. ولی در همایش خیابانی ما شاهد طرح یک شعار و رخداد ظفرنمون هم بودیم و آن رودررویی با کل حاکمیت به ویژه سیه چهره گان آن که داغ و شکنجه را بر تن کارگران مستولی نموده اند، است. آن ها فریاد بر آوردند: "شکنجه، مستند، دیگر اثر ندارد". کارگر دیروز و بازنشسته امروز، خود را در کالبدی می بیند که هر شلاقی به عینه بر گرده فرزندان او فرود می آید و می خواهد درک طبقاتی خود را در صحنه مصاف نابرابر این قیرگونه گی و قیقاج رخداد داغ و درفش بر تن و جان هم طبقه ای خود به فغان آورد. بازنشستگان در تحرک خیابانی خویش، در کنار افزایش عادلانه مستمری بازنشستگان، به موضوع خدمات درمانی شان اعتراض و انتقاد جدی داشتند. بازنشستگان همواره بیمه تکمیلی را، بیمه تکمیلی می دارند. آنان برآنند که طومار مشکلاتشان هیچ گاه به نقطه پایانی نمی رسد و هر چه به سمت سالمندی و کهولت پیش می روند، مشکلات و دشواری ها عمیق تر و فزون تر می گردد. کارگران و بازنشستگان سال هاست علیه غارت صندوق های بازنشستگی کشور مبارزه می کنند. حالا هم که دولت این صندوق را به ورشکستگی کشانده، روحانی می خواهد شستا را به بخش خصوصی بفروشد. بی دلیل نیست که بازنشستگان و شاغلین، لغو خصوصی سازی ها و مبارزه علیه فساد و اختلاس را در راس مطالبات خود قرار داده و خواهند داد. بازنشستگان می گویند که در خانه نشستیم و سکوت کردیم و منتظر ماندیم، اما ما را بیش تر در زیر خط فقر کشاندند. از این رو باید فریاد مطالبه گری و دادخواهی و مظلومیت مان را به گوش همه برسانیم و اعلان بداریم دیگر تبعیض بس است، کارد به استخوان جان های بی قرار ما رسیده است.

بازنشستگان امروز، مادران و پدران خسته دیروز ما هستند؛ رانده از کار و مانده در کشاکش چرخه پر تناقض زندگی. در نمایش بودجه چند موضوع روشن است؛ از جمله: در حالی که «پایبندی به اصل سی ام قانون اساسی و متوقف کردن روند خصوصی سازی و داد و ستد خدمات آموزشی که زمینه ساز کالایی شدن تعلیم و تربیت و تغییر ماهیت آن است»، از مطالبات مهم عموم فرهنگیان مطالبه گر کشور است، در بودجه ۹۸ به صورت آشکار ۱۰

درصد آموزش، به خرید خدمات مربوط شده. یعنی آموزش و پرورش به بنگاه کارایی تبدیل شده تا ضمن درهم شکستن وحدت صنفی معلمان با حقوقی معادل یک سوم حقوق زیر خط فقر فعلی آنان، خدمات آموزشی برای ۱۰ درصد از دانش آموزان را از طریق “بخش خصوصی” خریداری کند؛ کاری که جز “نسل کشی فرهنگی” معنای دیگری ندارد.

در حالی که ۱۲ سال از تصویب قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری گذشته، با این که بار اصلی نظام سلامت بر دوش پرستاران است، ۲ هزار میلیارد تومان بودجه لازم برای اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری در بودجه سال آینده اختصاص داده نشده است، در حالی که به گفته تقی زاده، مدیر عامل صندوق بازنشستگی، حداقل بودجه مورد نیاز برای همسان سازی حقوق بازنشستگان، ۱۵ هزار میلیارد تومان است، در بودجه سال آینده در بهترین حالت ۲۵ درصد این میزان هم تامین نشده و طرح روشنی برای نحوه تخصیص میزان پیش بینی شده وجود ندارد.

بر پایه آن چه پیش روی ما است، روشن می گردد که به نام واردات کالا، بیش از ۳ میلیارد دلار ارز دریافتی را بالا کشیده و از کشور خارج کرده اند. به نام توزیع مواد غذایی، با ایجاد شبکه های مافیایی در بازار، قیمت ها را به شدت بالا کشیده و در حالی که شلاق گرانی قیمت ها، نصیب مصرف کننده می شود، رانت های میلیاردی باد آورده در فاصله ارز دولتی و توزیع آزاد کالاهای وارداتی را نصیب خود می کنند. به نام “اقتصاد مقاومتی” در کاخ هایشان می نشینند و ما را به بستن لنگ و خوردن نان خشک توصیه می کنند. به نام تقویت امنیت ملی، از مجاری اسکله های خصوصی سالانه بیش از شش میلیارد دلار پوشاک قاچاق می کنند و حداقل ۲۶۰ هزار نفر را در بازار پوشاک ایران از نان خوردن می اندازند. به نام “مدیریت جهادی”، به توزیع رانتهای پست های مدیریتی، و زمین، دشت، کوه، جنگل و ساحل خواری می پردازند. به نام توسعه و عمران، زیرساخت های اقتصاد کشور را در زمینه آب و فاضلاب، راه و جاده سازی، تعمیرات پل ها، لایروبی سدها چنان ویران می کنند که از سیل و ریزگرد و خشکسالی گرفته تا تصادفات جاده ای و آلودگی هوا، دائماً جان مردم را بگیرد.

بنابراین روشن است که بودجه سال آینده، بودجه ریاضت کشی و فقر گستری بیش تر برای کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، معلولان، محرومان شهری و روستایی و عموم اردوی کار است. فقط با تشکل مستقل طبقاتی و اعتراض و اتحاد بزرگ مطالباتی همه بخش های مطالبه گر است که می توان سمت گیری های ریاضتی و فقرگسترانه بودجه ۹۸ را به چالش کشید.

برای همه بازنشستگان و بیکاران و کارگران روشن است، رهایی از تورم و گرانی، فقر و ناداری، عدم تامین واقعی رفاه اجتماعی و دستیابی به دستمزدی عادلانه، معادل هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری، امر مسلم و ذاتی و کاملاً ضروری بقای آنان است. لذا دستیابی به این مهم، از مسیر مبارزه همه جانبه اقتصادی و اجتماعی و پیوند آن با مبارزه سیاسی این اقشار حاصل می آید.

بر یکایک ما است که این اردوی پر شمار جامعه را تنها نگذاریم و با تمام قدرت از خواست و نیازمندی های آنان حمایت و پشتیبانی نماییم و صدای بی صدایان باشیم.